

زندانیان اوین در صف رمان خارجی و کتاب انگیزشی

صفحه ۱۴

روزنامه خبری، تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
مدای نخبگان، نگاه جوانان

۱۶ صفحه
۵۰۰۰ تومان

فرهیختگان



شماره مسلسل ۲۸۰۵

۱۶

آتش سوزی بیمارستان گاندی با فداکاری آتش نشان ها تلفات نداشت

آتش نشان؛ سپر بلای ساختمان های نایمن



www.fdr.ir | Sat | 27 Jan 2024 | vol.15 | No.



تجارت ایران و ترکیه در ۲ سال اخیر ۱۰۰ درصد افزایش یافت
تراز تجاری به نفع ایران است

۷ میلیارد دلار بیشتر

درباره جوانب مختلف ردصلاحیت روحانی

او باید در انتخابات شکست می خورد

اگر دانشگاه با پروژه های ملی گره نخورد شکست می خورد

رئیس دانشگاه آزاد استان تهران در گفت و گو با «فرهیختگان»:

دادگاه لاهه صهیونیست ها را جنایتکار جنگی خواند

شروع انزوای سیاسی اسرائیل

درباره جوانب مختلف ردصلاحیت روحانی

او باید در انتخابات شکست می خورد

بحران آموزش و پرورش - بخش هفتم

مدرسه؛ محل انس و کار

بگذریم که در بسیاری از مدارس ما فرآیند تربیت شکل نمی گیرد، مدارس دولتی به گونه ای و مدارس غیرانتفاعی به گونه دیگر در برخی از مدارس غیرانتفاعی کودکان از خانواده و پدر و مادر جدا می شوند و نظامی چون نظام تربیتی، تخیلی افلاطونی شکل می گیرد و در برخی از مدارس دولتی فرآیند تربیت معکوس رخ می دهد. به هر حال کودک و نوجوان زیان می بیند و از رهگذر آن جامعه و کشور متضرر می شود. این امر همگانی نیست و مداری که توجه دارند و معلمان و مدیرانی که در امر تربیت و تعلیم دقیق هستند و نقش محوری خانواده در تربیت هویتی را می شناسند، نیز کم نیستند و این امر ما را امیدوار به اصلاح می کند. هدف اصیل تربیت «توانمندسازی» و «عزت مندی» و «هویت بخشی» است و خانواده در آن نقش بی بدیلی دارد و نیاز است به تربیتی ورای روش های آموزش و پرورش فعلی روی آورد که نوعی نظام آقا با لاسری است و فطرت و هویت اصیل کودکان را نادیده می گیرد، به نحوی که آنان به بلوغ فکری و اجتماعی نمی رسند یا دیر می رسند، درحالی که چه بسا به بلوغ جنسی رسیده اند. پس باید به خانواده به منزله نهاد محوری و اصیل توجه بیشتر و ولاتری کرد. در منطق اسلام تا زنده هستیم با خانواده و در حریم آن هستیم و به زبان دیگر خانواده با ماست و از ما جدا نمی شود اما در فرهنگ توده وار غربی خانواده تابع جهان بیرونی است. برخلاف اسلام که نهاد بیرونی و قلمرو عمومی حضوری در حریم خصوصی و خانواده ندارد، غرب حریم ها را شکسته و آموزش و پرورش یکی از ابزار شکستن حریم ها و حرمت هاست. اما آموزش و پرورش اسلامی باید حریم خانواده و حریم خصوصی را کاملاً حفظ کند و دانش آموزان را با حفظ همین حریم به حیطه اجتماعی و قلمرو سیاسی وارد کند.

بحث محرم و نامحرم و ضرورت پوشیدگی و حجاب و پوشش و رعایت محرم و نامحرمی و چشم پوشی از محرمات در اسلام از اهمیت بسیاری برخوردار است و همچنین تضمین حفظ حرمت حریم خصوصی و سلامت اخلاقی و روحی و روانی افراد که آن در خانواده به طور کامل معنی بخش است اما فرهنگ توده وار مدرن آن را وارونه کرده و در نتیجه به برهنگی و شکستن همه حریم ها منجر شده است. فرهنگی که تلاش می کند به جهان مسلمانان هم رسوخ کند، زیرا داعیه جهانی سازی دارد و ایران نیز از آن در امان نیست، بلکه بیشتر مورد حمله است و فرهنگ و رسانه و فیلم و فضای مجازی از ابزارهای آن است و همچنین یکی از ابزارهای آن آموزش و پرورش مدرن است که مناسفانه ما چشم بسته آن را پذیرا شده ایم و به بنیاد فرهنگ و هویت ایرانی ضربه زده ایم. انقلاب اسلامی اصلاح این روند معیوب بود و به این دلیل به امر تربیت و تعلیم اهمیت ویژه داد اما در مسیر حرکت، متولیان امر کم آوردند. البته صاحبان فکر و اندیشه اسلامی به ویژه حوزه های علمیه و روحانیت نیز سخت کم کاری کردند و راه برای نظریات غربی باز شد و دانشگاه ها و مراکز آکادمیک و پژوهشکده ها را احاطه و به نظام مدیریتی تربیتی رسوخ کردند و شد آنچه نباید می شد. و همه آفتنگی های تربیتی در آموزش و پرورش که از آن به بحران تعبیر کردیم از همین نقطه آغاز شد و گسترش یافت و ما را یاد آن مثال می اندازد که «العلم نقطه واحده کثره الجاهلون.» و می گویم انحراف یک نقطه بود که جاهلان آن را تکثیر و در کل فضای تربیتی پخش کردند و نام آن راه علم نهادند.

ادامه دارد



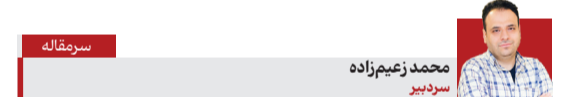
سید سعید لوسانی
استاد دانشگاه

نقش خانواده بیشتر از تعلیم، بر تربیت تاثیرگذار است. زیرا سنین طفولیت و بخش های زیادی از وقت های دانش آموز در اختیار خانواده است. اگرچه در سال های اخیر بچه ها از سنین سه سالگی به مهد های کودک سپرده می شوند اما این همگانی نیست. از سوی دیگر برخی از کودکان موفق به تحصیل نمی شوند زیرا راهی به دبستان و دبیرستان ندارند. شاید آنان در حریم خانواده تربیت بهتری داشته باشند که البته این فقط یک فرض است. گذشته از آن بیشترین حضور انسان در خانه و در میان خانواده است و هیچ گاه از خانواده جدا نیست. اگر والدین نتوانند نقش محوری خود را در تربیت دینی، اجتماعی و سیاسی انجام بدهند، مشکلات آتی کودکان دوچندان خواهد بود. اما حریم خصوصی که خانواده مظهر آن است در دوره جدید به شدت تهدید شده، به گونه ای که در غرب تقریباً به نفع قلمرو عمومی، فروریخته است و این خطر، کشور ما و فرزندان ما را نیز تهدید می کند. باید خانواده را در تربیت جدی تر گرفت و یکی از راه های برون رفت از تربیت توده وار، توجه به نقش محور خانواده به عنوان اساس و بنیان تربیت است. مدارس دروازه ورود کودکان به حیطه عمومی و قلمرو سیاسی هستند و در سال های اخیر تا پیش از سنین هفت سالگی گسترش یافته اند و تحت عناوین مهد کودک و پیش دبستانی و امثال آن رو به گسترش هستند. این امر به ویژه در خانواده هایی که امکانات مالی دارند بیشتر رواج دارد و اگر مادر خانواده شاغل باشد، بروز و ظهور فراگیرتری دارد. یکی از دلایلی که زندگی توده وار در جهان معاصر گسترش یافته، همین امر است. زیرا قلمرو عمومی حیطه کار است نه انس. برخلاف آن، خانواده حریم محبت و انس است. اما مدرسه باید جمع محبت و انس و عمل و کار باشد. راه آن چیست؟ نظام تربیت باید توجه عمیقی به نهاد خانواده داشته باشد تا هم امنیت روانی کودک حفظ و تقویت شود و هم زندگی اجتماعی و عمومی را در حریم خانواده آموزش بگیرد. بنابراین باید بین نهاد رسمی آموزش و پرورش و مدرسه از سوی و خانواده از سوی دیگر، همکاری و رفت و برگشت باشد. انجمن اولیا و مربیان یکی از راهکارهاست و باید اشکالات آن را اصلاح کرد تا مدارس به آن به مثابه کارت بانکی نظر نداشته باشند، بلکه اولیا را فرصت تربیتی بدانند.

مشکل به این ختم نمی شود. مشکلات معیشتی و لزوم کار بیشتر و اینکه والدین شاغلند، گذشته از آنکه فی نفسه مشکل زا هستند، مشکل دیگری هم ایجاد کرده و فرزندآوری را به حداقل رسانده به گونه ای که بیم پیرشدن جمعیت می رود و در کنار آن بحران تربیتی ایجاد کرده و کودکان را از تربیت در محیط محبت و انس تا حدود زیادی محروم کرده است. کودکان در حریم خانواده و با برادران و خواهران خود، زیست اجتماعی و تعاون و همکاری محبانه را آموزش می بینند و به بهترین نحو تمرین می کنند. اما خانواده های کم جمعیت و حضور بچه ها در مهدکودک ها و پیش دبستان ها و دبستان ها، نحوه زندگی اجتماعی را تعلیم نمی دهند مگر به صورت مصنوعی یا گلخانه ای. اولی تربیت نیست و ساختار است که خلاف فطرت انسانی است و دومی تربیت گلخانه ای است که حقیقت آن تربیت نیست.

او نداریم و نمی توانیم اثر میدانی حضور روحانی در انتخابات را سنجش کنیم اما در بعد سلبی حتما تصویری که ساخته می شود مهم است. از منظر برساختی و نمادین، رد او اثر نامطلوبی بر تصویر انتخابات می گذارد و بهانه به دست عده ای می دهد تا با چسب دوقلو برچسب لفظ انتخابات محدود را به رویداد اسفند ۱۴۰۲ بچسباند. پس نکته دوم اینکه ردصلاحیت روحانی از جنبه مشارکت می تواند در تعارض با استراتژی کلان نظام و رهبر انقلاب، یعنی مشارکت حداکثری که بارها بر آن تاکید شده، باشد.

نکته سوم اینکه این تصمیم احتمالاً با راهبرد دولت هم در تعارض است. رئیس هم عنوان رئیس دولت در جمع اهالی رسانه موضع دولت را حضور همه جریان ها در انتخابات خواند. هرچند شاید این موضع جناب رئیس جمهور در اعمال صلاحیت های نخستین توسط وزارت کشور ظهور و بروز پیدا نکرد و حتی ضد آن هم رفتار شد اما بالاخره موضع اعلامی رئیس جمهور این بود. رئیس هم خوب می داند برای دولتی که می خواهد پروژه های بزرگ انجام دهد، فضای باز و گشودگی سیاسی ضروری است. از این منظر دولت یا حداقل رئیس دولت هم احتمالاً با این دست فرمان مشکل خواهد داشت. نکته چهارم درخصوص تصویری است که از خود شورای نگهبان ساخته می شود. ردصلاحیت روحانی فارغ از دلایلش باز هم این سوال تکراری را طرح می کند که چگونه فردی که همین الان عضو یک مجلس است و عضویت در آن نیامزند صلاحیت علمی است، به یکباره بی صلاحیت می شود؟ احتمالاً دوستان شورا یا مشاوران شان از همین امروز در رسانه های مختلف در حال تلاشند تا برای این ماجرا استدلال هایی بچراشند اما خوب است درباره میزان نفوذ این شبهه و کارا بودن استدلال های قبلی پژوهشی انجام دهند. نکته پنجم ضربه ای است که به جایگاه خود مجلس خبرگان می خورد. ردصلاحیت فردی که همین الان هم عضو این مجلس است و لایه پیش تر صلاحیت های علم اش تأیید شده این خطر را دارد که تصویر مجلس خبرگان را از یک نهاد علمی و تخصصی به یک مجموعه ای که مقدمات تشکیلش با سیاست زدگی فراهم می شود، تنزل دهد. نکته ششم به خود روحانی برمی گردد. او از این ردصلاحیت، هم می تواند خشمگین و ناراحت باشد و هم خوشحال. روحانی خشم و عصبانیتش را در بیانیه ای که نوشته بروز داده است اما خوشحالی اش احتمالاً به این بخش برمی گردد که شورای نگهبان اجازه اینکه او روی باسکول رای برود را نداد. طبق آخرین نظرسنجی ها با اینکه وضعیت دولت سیزدهم از لحاظ اجتماعی ممتاز نیست اما همین حالا رئیس دولت سیزدهم چهار برابر روحانی مقبولیت دارد. رقبای سیاسی روحانی اگر مقداری تدبیر داشتند اجازه می دادند او به میدان رقابت بیایند. روحانی باید در انتخابات شکست می خورد. نه پیش از انتخابات که حالا برایش یک پیروزی تلقی شود.



محمد زین الدین سبیری

حسن روحانی می گوید در انتخابات مجلس خبرگان ردصلاحیت شده است. خبری که پیامدهایی را می تواند بر فضای کشور مترتب کند. از دو منظر می توان به ردصلاحیت رئیس جمهور سابق پرداخت. نخست از جنبه استدلال های حقوقی و ادله فقهی مورد نظر مرجع ردصلاحیت یعنی شورای نگهبان و دیگری از منظر آثار و پیامدهای سیاسی و اجتماعی چنین تصمیمی. نگارنده در حوزه نخست تخصصی ندارد و بررسی آن را به اهلس می سپارد اما از جنبه دوم چند نکته پراهمیت قابل ذکر است. در تحلیل یک رویداد دو ساخت تعیین کننده است، یکی متن رویداد و دوم بافتاری که رویداد در آن رخ می دهد. از دومی شروع می کنیم. تقریباً ۴۰ روز دیگر در این کشور انتخابات برگزار می شود. انتخاباتی که نخستین رای گیری پس از وقایع ۱۴۰۱ است. جریان اپوزیسیون خارج از کشور و صهیونیست ها و آمریکایی ها که یک پای غائله ۱۴۰۱ بودند طراحی روشنی برای انتخابات اسفندماه دارند. استراتژی حداکثری آنها تلاش برای برگزار نشدن این انتخابات است. وقوع ناامنی های اخیر در سرراون و کرمان و... شاید از این جنبه قابل تحلیل باشد، استراتژی ای که خود آنها هم خوب می دانند خیلی واقعی و شدنی نیست. استراتژی دوم حداقلی کردن انتخابات و ایجاد بی تفاوتی نسبت به صندوق رای میان مردم است. بی تفاوتی نسبت به انتخابات یعنی تثبیت این نکته که راه حل بهبود و اصلاح در امور کشور نه از مسیر صندوق بلکه از خیابان می گذرد. کاهش قابل توجه مشارکت، هدف گذاری بانیان وقایع ۱۴۰۱ در انتخابات پیش رو است. در چنین بافتاری رفتار ذی نفعان انتخابات و پروژه های سیاسی هم نسبت به همین استراتژی دشمن باید سنجیده شود.

حال چرا ردصلاحیت روحانی اهمیت پیدا می کند؟

در میان گروه های سیاسی داخل هم همین دوگانه مشارکت طلب و تحریم طلب قابل صورت بندی است. نحوه ورود حسن روحانی به انتخابات و کنشگری او تاکنون خبر از این می داد که او سعی دارد ضمن نقد دولت و مجلس، با جریان تحریم طلب مرزبندی داشته باشد. لذا نکته اول در ردصلاحیت او فارغ از سوابق این است که یک عنصر مهم در جریان مخالف تحریم انتخابات، ردصلاحیت شده است. این به یک معنا پاس گل به جریان تحریم طلب خواهد بود و سبب تقویت استدلال آنها در میان بدنه اجتماعی شان می شود.

اما آیا ردصلاحیت روحانی در میزان مشارکت در انتخابات تاثیر دارد؟ این سوال با این سوال که آیا حضور روحانی می توانست مشارکت را افزایش دهد؟ فرق می کند. نظرسنجی دقیق یا پژوهش قابل تاملی درباره اثر ایجابی حضور

روایت سال های جنگ
مضمون
فصل جدید رادیو مضمون منتشر شد
رادیو مضمون، کاری از گروه یادگست های همیشه در میان و روزنامه فرهیختگان
@radiomazmoon